

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

ذالك هو الله (آن همان خداوند است)

النَّبْرَةُ	الثَّسْوَنُ	ذَاتٌ	الشَّجَرَةُ	يَلْكَتُ	الظَّرُ
تر و تازه	شاخمهها	دارای	درخت	به آن	بنگر
به آن درخت دارای شاخمهای تر و تازه بنگر.					

三
五

جیه	من	ذَا	الذی	فَلْ	وَ	فَابحث
چگونه	دانه	از	رشد کرد	چگونه	درخت	چگونه

کیست این کسی که درمی‌آورد پرس، حست و چه کن و بگو این کیست که از آن [درخست] ممهود

مشترکه	جدولها	التي	السعی	إلى	و انظر
فروزان	پاره آتش آن	کسی که، که	خورشید	به	و بنگر
و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است، بنگر.					

حرارت	با آن، به وسیله آن	و
گرما	در آن [خورشید] روشنایی است و با آن گرما و حرارتی پخش شده است.	

من	لذ	الذى	أوجذها	في	الآخر	مثل	الشّرارة
كيمست	لين	كسي كه	پديد آورد آن را	در	آسمان، فضا	مثل	پاره آتش

این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

ذات	هو	الله	الذي	أنتَهُ	نتيجه
ان	او	خدا	کسی که	نعمت‌هاش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هاش ریزان است.

五五八

دو	جهت‌گیری	باصره	و	قدرت	متوجه
صاحب، دارای	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومند
[خداوند] دارای دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.					

34

نام	نوع	جنس	عمر	جنس	نام	نوع	جنس	عمر	جنس	نام	نوع	جنس
پنگر	پسر	ذکر	۳۰	زن	بیل	پسر	ذکر	۲۵	زن	پس	پسر	ذکر

• ๑๖๙

پراکنده	مانند مرواریدها و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.	با ستاره‌ها	زینت داد آن را	و
۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰

پس چه کسی فرو فرستاد

فیلم	الارض	پی	بعد	الخيراء	غیره	خوبی	غيره	بگویند
رسانی	زمین	با آن به وسیله	بعد	غیراً لوگی، تیورانگی	غیره	سرمیز	خوبی	بس گردانید

پس زمین را با آن [باران] بعد لز خیارآلو دگی سرسیز گردانید.

و بنگر	آن	الى	الغزو	و قتل	من	شکافت	در او	دیده	پقزه
و به انسان بنگر و بکو چه کسی در او دیده [بینایی] را شکافت؟									
مشتکره اندیشمند	پتوه به نیرویی	جیزه کسی که مجهرز کرد او را	ذی این	الذی کسی که	الغزو کیست				
		این کیست که او را به نیرویی اندیشمند مجهرز کرد؟							
تنفسه ریزان	أنفقة نممت هایش	الله خدا	ذات او	الذی که	الغزو آن	ذات آن	ذات آن	ذات آن	ذات آن
		آن، همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.							

وازن

۵

قتل : بکو	ذرر : مرواریدها (مفرد: ذر)	آخر، آخری : دیگر
تُكْلِل : کامل کرد	ذَلِكَ : این ← هذا	اغیوار : تیره زنگی، غبار آلودگی
(مضارع: يَتَكَلَّ / مصدر: تَكَبِّل)	ذَلِكَاتِ : هزاری	آن ... که، این که ...
مستقره : فروزان	ذَلِكَاتُ : آن	آن: اسایر : که سفر کنم
مستقیم : یاری جوینده (مستعیناً پ: با کمک)	ذُو : دارای	انتظار : منتظر شد (مضارع: يَتَتَطَلَّ / مصدر: انتظار)
قطار : فروندگاه	رَاز : زینت داد (مضارع: يَزَّيْنَ)	اشتعال : سود برد (مضارع: يَتَشَعَّلَ / مصدر: اشتعال)
فتح الأشياء : متأسفانه	شرَّزَة : اختیار (پاره آتش، زبانه آتش)	أَنْجَمَ : ستارگان (مفرد: نجم، نجمة)
مشتکر، مشتکره : اندیشمند	شَقَّ : شکافت (مضارع: يَشَقَّ)	ازل : نازل کرد (مضارع: يَنْزَلُ / مصدر: إنزال)
ذلیل : این کیست؟	صَاحَّ : شد (مضارع: يَصَحِّ)	آنهم : نعمتها (مفرد: نعمة)
مشتکره : ریزان	شَيْرَزَه : گردانید (مضارع: يَصَحِّرَ)	أَوْجَدَ : پدید آورد (مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إيجاد)
نافسیت : مناسب شد	ضَغَّ : بگذار (وضعیت گذاشت)	بالغ : کامل
(مضارع: يَتَنَاسِبُ / مصدر: مُتَنَاسِبَة)	ضَيَاه : روشنایی	ترجمه کن : ترجمه کن
نعم : ستاره	عدَّة : دشمن	(ماضی: تَرَجَّمَ / مضارع: يَتَرَجَّمُ / مصدر: ترجمة)
نَفْرَوْه : تو و نازه	غَيْنِ : مشخص کرد (مضارع: يَتَعَيَّنُ / مصدر: تعین)	تعازف : آشنایی با همدیگر
نعمت : نعمت (جمع: آنتم و یتم)	شَخْصُون : شاخدها (مفرد: خَصْنَ)	تعازفه : همدیگر را شناختند
لغع : سود رساند	ثَمَيِّه : ابر (متراووف: سحاب)	(مضارع: يَتَعَاذِفُونَ / مصدر: تعازف)
نَسْهَه : رشد کرد (مؤنث « تما »)	فَرَاعَ : جای خالی	جنده : پاره آتش
لغوغ : درمی آورد	فَاغَة : سالن	جهز : مجهرز کرد (مضارع: يَجْهَزُ / مصدر: تجهيز)
	قتل : گشت (مضارع: يَتَقْتَلُ / مصدر: قتل)	خریز : سرسیز
		دار : چرخید (مضارع: يَدْرُو : می چرخد)

پیهاء = نور	فَهِيم = سحاب	رَقَدَ = نام	شَرَزَة = جذوة	قدوان = مذاده
روشنایی	ابر	خوابید	پاره آتش، زبانه آتش	دشمنی
ثَقَر - فاکهه	فَسَرَ - خُسَازَة، خُشَرَان	نَاجِح - مُؤْفَق، فَالِّز	شَجَّهَد - مَجَد	حَبِيب - صَدِيق
میوه	ضرر، زبان	موفق، قبول شده، پیروز	کوشش، تلاشگر	دوست
هَلْكَه - مات	هَلْكَه - مات	بَصَر - غَيْن	غَرَّ - إِسْلَان	نَفَرَ - رَأَى - شَاهَد
هلگ شد، مرد	هلگ شد، مرد	دیده، چشم	شخص، انسان	نگاه کرد، دید

أَرَادُ ≠ أَفَاجِلُ افراد پست، فروماپیگان ≠ افراد برتر، شایستگان	يَبْعَثُ ≠ يَهْبَأُ فروش ≠ خرید	يَدْعَا ≠ يَهْبَأُ آغاز ≠ پایان	يَعْبُرُ ≠ يَهْبَأُ دور ≠ نزدیک	كَاثَتُ ≠ كَضَّدَ کاشت ≠ برداشت کرد
خَرَبَ ≠ خَسَاءُ غمگین ≠ خوشحال	يَعْمَلُ ≠ يَهْبَأُ زندگی می‌کند ≠ می‌میرد	زَحِيفَةُ ≠ غَالِيَةٌ ازان ≠ گران	يَعْمَلُ ≠ يَهْبَأُ کوتاه ≠ بلند	صَبَاحُ ≠ صَبَرُ صبح ≠ عصر
رَابِيبُ ≠ نَاجِعُ، فَالْأَنْزَى مردود ≠ قبول، برندہ	كَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ شب ≠ روز	كَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ کم، اندک ≠ زیاد	قَبْرِيَحُ ≠ طَلْقَةٌ زشت ≠ زیبا	رَابِيبُ ≠ نَاجِعُ، فَالْأَنْزَى راستی ≠ دروغ
جَدْقٌ ≠ كَذْبٌ راستی ≠ دروغ	خَبِيبٌ ≠ خَدْوٌ دوست ≠ دشمن	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ غیرمجاز ≠ مجاز	يَنْتَفِعُ ≠ يَهْبَأُ سود می‌رساند ≠ ضرر می‌رساند	جَدْقٌ ≠ كَذْبٌ داستان ≠ آن
غَدَأُ ≠ أَمْسٌ فردا ≠ دیروز	حَرَازَةُ ≠ بَرَوْدَةٌ گرمای ≠ سرما	حَكْمَةُ ≠ جَنْفَلٌ دانش، علم ≠ ندانی	أَحْجَارُ ← خَبْرُ سنگ	غَدَأُ ≠ أَمْسٌ فصل
أَلْفَمُ ← أَنْفَمُ خود، نفس	أَنْجَمُ، تَعْوُمُ ← تَجْمُ ستاره	أَفَاجِلُ ← أَنْجَلُ فرد برتر	أَرَادُ ← أَرْدَلُ فرد پست‌تر	أَلْفَمُ ← أَنْفَمُ ألف، فم ← بمعنا
أَلْفَنُ ← أَنْفَنُ خود، نفس	مَقْسُونُ، أَنْفَصَانُ ← مَقْسُنُ شاخه	ذَرَ ← ذَرَ مروارید	أَلْوَانُ ← أَلْوَنُ رنگ	نَعْمَتُ
أَلْفَرَبُ ← غَرَبَةٌ عقربه	أَصْدَلَاءُ ← صَدِيقٌ دوست	أَيَامُ ← يَوْمٌ روز	أَعْدَادُ ← عَدَدٌ عدد	أَلْوَابُ ← يَابٌ در
أَلْبَابُ ← خَبْرٌ دانه	أَشْجَارُ ← خَبْرٌ درخت	أَدْلَةُ ← دَلِيلٌ راهنما	أَوْاَشِيُ ← أَرْضٌ زمین	جِبَالُ ← جَبَلٌ کوه

جمع مکثت

قواعد**مله‌های بر قواعد دوره اول متوسطه**

دوست عزیز، ابتدا نگاهی به مطالب سال‌های گذشته می‌نماییم، چون تمرین‌های درس اول برای یادآوری همان مطالب است.

• حرکات در زبان عربی: فتحه (ء) و تنوین آن (ء)، کسره (ي) و تنوین آن (ي)، ضمه (ئ) و تنوین آن (ئ)، ساکن (ئ)

۱- اسم

۲- فعل

۳- حرف

مثال المُعَلَّمُ / مَعْلُومٌ، الْتَّأْمِيْدُ / تَلَمِيْدٌ، الْتَّالِبُ / طَالِبٌ	داشتُنَ «آل» یا «تَنْوِينَ ئِيْءَ»	نشانهای اسم
مثال كِتَاب التَّعْلِيمٌ / كِتَاب تَعْلِيمٌ	مضاف یا مضافاً یا بودن	
مثال حَمْدٌ، بَشَدٌ و ...	ساکن بودن حرف دوم در کلمات سه حرفی	

باید بدلتیم که ضمایر «هو...»؛ اسم‌های اشاره «هذا...»؛ اسم‌های استفهام «أین، کیفه...» و کلماتی مانند «الله، الـ، الـی، الـیـ، الـیـی، ...» جزو اسم‌ها هستند.

مذکور اسمی که در جانداران بر جنسی نر دلالت دارد یا می‌تواند بی جان باشد و معمولاً علامت «ة / ءة» دارد.	مؤنث
مثال الطَّالِبَةُ، مَعْلُومَةُ الشَّجَرَةِ، يَا بَوْلَهُ عَلَيْهِ الْأَنْتَ (مادر)، الْأَخْتَ (خواهر)، الْبَيْتَ (دفتر)	

مفرد: یک چیز یا یک شخص	بلوون علامت	مفرد: یک کتاب طالب / طالبین: یک دانش آموز پسر / یک دانش آموز دختر
متثنی: دو چیز یا دو شخص	علامت (ان / ان)	کتاب + ان / آین: کتابان / کتابین: دو کتاب طالب + ان / آین: طالبان / طالبین: دو دانش آموز (دانش آموزان) پسر طالبه + آین / آین: طالبیان / طالبین: دو دانش آموز (دانش آموزان) دختر
تعداد	جمع مذکر سالم	علمات (ون / ون)
جمع: بیش از دو چیز یا دو شخص	مجله + ات: مجلات	چند دانش آموز (دانش آموزان) پسر طالبه + ات: طالبات
جمع مذکر	بدون علامت و سمعای (شیدنی) طالب	مدرسه: مدارس - کتاب: کتب

فصله علامه‌مندان

برخی از اسم‌ها مانند: **نفس** (خورشید)، **ازض** (زمین)، **دایح** (باد)، **نار** (آتش)، **خرب** (جدگ)، **نفس** (جان) و ... جزو اسم‌های مؤنث‌اند.

اسم شهرها «مشهد»، «اصفهان»، ... و کشورها «ایران، افغان، ...» مؤنث هستند.

اسم‌هایی مانند «طلخه، خفرا، معاویة، ...» با وجود علامت «د، س» در آخرشان، مذکور هستند. به این‌گونه اسم‌ها، «مؤنث لفظی» گویند.

مصدرهای بیش از سه حرف با «ات» جمع پسته می‌شوند **مثال**: **امتحانات** / **تجویهات**

جمع‌های مکثت، علامت خاصی ندارند و با شکستن و تغییر شکل مفرد بعضی از اسم‌ها ساخته می‌شوند، به خاطر همین به جمع‌های دیگر، سالم می‌گویند؛ چون با برداشتن علامت از آخرشان، مفرد آن‌ها سالم می‌ماند. چند وزن مانند «مقابل، مقابله، فعال، فعال، فعلاً و ...» وجود دارند که بسیاری از جمع‌های مکثت بر وزن آن‌ها ساخته می‌شوند. **مثال**: **مکتبه کتاب** / **وصایح** / **صلیح** / **عقل**: **اعمال** / **جبل** / **اعیان**: **عکله** و ...

برخی از اسم‌های جمع مکثت مانند **قوایین**، **شیاطین**، **مجانین** و ... را با جمع مذکر سالم اشتباه نگیرید. مفرد آن‌ها به ترتیب **کلین**، **شیطان**، **مجدون** و ... هستند.

برخی از اسم‌های جمع مکثت «آخطاء، اوقات و ...» را با جمع مؤنث سالم اشتباه نگیرید مفرد آن‌ها «صوت، وقت و ...» هستند.

برخی از اسم‌های مفرد مانند **سلمان**، **شیخان**، **ز忿ان**، **شیطان**، **عثمان** و ... و جمع مکثت «إخوان - مفرد» آخ را با اسم مشنی اشتباه نگیرید. در اسم‌های مشنی با برداشتن علامت «ان»، مفرد اسم باقی می‌ماند. کایانی → کایان

اسم اشاره

در مورد اسم اشاره هم خواندیم که به‌طور کلی به دور و نزدیک تقسیم می‌شوند و برای اشاره کردن به اشیا، مکان و اشخاص به‌کار برده می‌شوند.

اسم اشاره	دور	نزدیک	مشنی	مفرد	مفرد: هذله هذله (ان)	مشنی: هذلهان، هذلهین (ان دو، آین ها)	مذکور: هذلهان، هذلهین (آین دو، آین ها)
			جمع	مذکور یا مشنی: هؤلاء (آین ها)			
			مفرد	مذکور: تلک / تالک (ان)	مشنی: تلکه تلکه (ان)		
			جمع	مذکور یا مشنی: أولیانک (ان ها)			

اگر بعد از اسم اشاره، اسم «آل» دارد باید، اسم اشاره چه مفرد باشد، چه مشنی و چه جمعی در هر صورت مفرد ترجمه می‌شود، ولی اگر اسم بعد از اسم اشاره بدون «آل» باشد، اسم اشاره به همان صورت ترجمه می‌شود.

مثال: هؤلاء الطلاقی، ناجعون: آن‌ها، دلنش آموز هستند.

فصله علامه‌مندان

برای اسم‌های جمعی، که غیر انسان باشند از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذله / تلک» استفاده می‌شود.

مثال: هلهی الأشجار، بسته: آین درختان، بلند هستند.

تلک آیات الکتاب الحکیم: آن، آیات کتاب حکمت‌آمیز است.

در سال های گذشته خواهیدیم که ضمایر به دو دسته تقسیم می شوند
۱- ضمایر متصل (جدا)
۲- ضمایر متصل (پیوسته)

٢٠٢٣

• ضمائر منفصلة (هو، ... أنت، ... تحن) معمولاً أول جملة هي أيدي.

مثال هر عالم: او دانشمند است. **آنهم** تاجران: شما موفق هستید.

اگر این خمایر منفصل را بعد از فعل مخاطب امر یا مضارع نهی ببینیم، جنبه تأکید دارند.

مثال إذهب أنت: برو تو (تو برو). لا تذهبني أنت: نزو تو (تو نزو).

ضمایر متصل (م، م، ن، ن، ن) به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می‌چسبند.

مثال نظریه ای را باری کرد. کتاب: کتاب او (کتابش)

فہرست

جمع‌آفون (صیغه‌های فعل‌ها)

نام شخص به فارسی و صيغه به عربی						
نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمير	متکلم وحده	لقل شخص مفرد
—	—	الْفَلَقُ	فَلَقَتْ	أَنَا	مفرد مذکور مخاطب	دوم شخص مفرد
—	—	انجام من دهم	الجام دادم	من	مفرد مؤنث مخاطب	اثالث شخص مفرد
لا تُنْعِلُ	إِنْعَلُ	تَنْعَلُ	نَعَلَتْ	أَنْتَ	مفرد مذکور غایب	سوم شخص مفرد
لا تُنْعِلُ	إِنْعَلِي	تَنْعَلِي	نَعَلَتِي	أَنْتِي	مفرد مؤنث غایب	اثالث شخص جمع
انجام نده	انجام بده	انجام من دهی	الجام دادی	تو	—	—
—	—	يَنْعَلُ	نَعَلَ	هُوَ	مفرد مذکور غایب	دوم شخص جمع
—	—	تَنْعَلُ	نَعَلَتْ	هُنَّا	مفرد مؤنث غایب	سوم شخص جمع
—	—	انجام من دهد	الجام داد	او	—	—
—	—	نَعَلُ	نَعَلَنَا	نَعَنْ	متکلم مع الظیر	اثالث شخص جمع
—	—	انجام من دهیم	الجام دادیم	ما	—	—
لا تُنْعَلُوا	إِنْعَلُوا	تَنْعَلُونَ	نَعَلَتُمْ	أَنْتُمْ	جمع مذکور مخاطب	دوم شخص جمع
لا تُنْعَلُونَ	إِنْعَلُونَ	تَنْعَلُنَّ	نَعَلَشُنَّ	أَنْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	اثالث شخص جمع
لا تُنْعَلَا	إِنْعَلَا	تَنْعَلَانِ	نَعَلَشَانِ	أَنْتَانِا	مثنی مذکور مخاطب	دوم شخص جمع
لا تُنْعَلَا	إِنْعَلَا	تَنْعَلَانِ	نَعَلَشَانِ	أَنْتَانِا	مثنی مؤنث مخاطب	اثالث شخص جمع
انجام تدهید	انجام بدھید	انجام من دهید	انجام دادید	شما	—	—
—	—	يَنْعَلُونَ	نَعَلُوا	هُمْ	جمع مذکور غایب	دوم شخص جمع
—	—	يَنْعَلَنَّ	نَعَلَنَّ	هُنْ	جمع مؤنث غایب	اثالث شخص جمع
—	—	يَنْعَلَانِ	نَعَلَانِ	هُمَا	مثنی مذکور غایب	دوم شخص جمع
—	—	تَنْعَلَانِ	نَعَلَانِ	هُمَا	مثنی مؤنث غایب	اثالث شخص جمع
—	—	انجام من دهند	انجام دادند	ایشان	—	—

فعل ماضی استمراری

کان + فعل مضارع = فعل ماضی استمراری

مثال کان نـدـهـت: می‌رفت

فعل «کان» به معنی «بود» است، اگر در جمله با فعل مضارع باید معادل ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

مثال کـانـتـ الطـالـیـةـ نـاجـحـهـ: دـانـشـآـمـوزـ مـوـقـقـ بـودـ

كلـتـ الطـالـیـةـ نـجـحـهـ: دـانـشـآـمـوزـ مـوـقـقـ مـیـ شـدـ

الـطـلـاـبـ كـانـواـ يـلـخـيـونـ إـلـىـ الـمـدـرـسـةـ دـانـشـآـمـوزـ بـهـ مـدـرـسـهـ مـیـ رـفـتـندـ

فعل مستقبل (ایده)

حرف «سته» یا «سوف» + فعل مضارع = فعل مستقبل

مثال در زبان عربی برای بودن فعل به زمان آینده، حرف «سته» یا «سوف» را بر سر فعل مضارع می‌آوریم؛ بنابراین در ترجمه، فعل‌های مصدر «خواستن»؛ «خواهم، خواهد، خواهدیم، خواهید، خواهند» با فعل مضارع آورده می‌شود.

مثال

نـدـهـتـ (مـیـ روـدـ) ← نـدـهـتـ / نـوـفـ نـدـهـتـ (خـواـهـدـ رـفـتـ).

نـكـتـ (مـیـ نـوـسـیـمـ) ← نـكـتـ / نـوـفـ نـكـتـ (خـواـهـیـمـ نـوـشـتـ).

فعل امر

برای دستور دادن به کسی، از فعل امر استفاده می‌کنیم. فعل امر از مضارع دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع ساخته می‌شود

روزنامه ساکنان فعل امر

حرف «نه» را از بتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم. ← نـهـتـ ← لـفـتـ / نـخـرـجـانـ ← نـخـرـجـانـ

اگر اولین حرف ساکن (ـ) باشد و حرکت حرف دوم ریشه (عین الفعل) ← نـهـشـ باشـدـ اولـ فعلـ هـاـ مـیـ آـورـیـمـ ← اـخـرـجـانـ

← نـهـشـ باشـدـ اولـ فعلـ هـاـ مـیـ آـورـیـمـ ← نـهـتـ

آخر فعل را اگر «ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود ← اـخـرـجـانـ

مثال

نـجـلـشـ ← جـلـشـ ← اـجـلـشـ (بنـشـینـ)

نـجـلـسـانـ ← اـجـلـسـانـ (بنـشـینـیدـ)

نـجـلـشـنـ ← اـجـلـشـنـ (بنـشـینـیدـ نـونـ جـمـعـ مؤـنـثـ حـذـفـ نـمـیـ شـودـ)

نـهـتـ ← لـفـتـ (بـرـوـ)

نـهـبـانـ ← لـفـعـاـ (بـرـوـیدـ)

نـهـبـنـ ← لـفـعـنـ (بـرـوـیدـ نـونـ جـمـعـ مؤـنـثـ حـذـفـ نـمـیـ شـودـ)

نـكـتـ ← اـكـتـ (بنـوـیـسـ)

نـكـشـانـ ← اـكـشـاـ (بنـوـسـیدـ)

نـكـشـنـ ← اـكـشـنـ (بنـوـسـیدـ نـونـ جـمـعـ مؤـنـثـ حـذـفـ نـمـیـ شـودـ)

فعل نهی

با فعل نهی، کسی را از انجام کاری یا داشتن حالتی بازمی‌داریم

روزنامه ساکنان فعل نهی

حرف «لاهی نهی» را اول فعل مضارع می‌آوریم.

آخر فعل را اگر «ـهـ» باشد، ساکن (ـ) می‌کنیم.

← نـهـشـ باشـدـ اـنـ رـاـ حـذـفـ مـیـ کـنـیـمـ بهـ جـزـ «ـنـونـ جـمـعـ مؤـنـثـ» کـهـ ضـمـیرـ استـ وـ حـذـفـ نـمـیـ شـودـ

مثال

تَذَهَّبَ ← لَتَذَهَّبَ (نرو)

تَذَهَّبَان ← لَتَذَهَّبَا (نروید)

تَذَهَّبَيْن ← لَتَذَهَّبَيْن (نروید، نون جمع مؤنث حذف نمی شود)

تَذَهَّبَيْن ← لَتَذَهَّبَيْ (نروید، نون جمع مؤنث حذف نمی شود)

تَذَهَّبُون ← لَتَذَهَّبُوا (نروید پس از حذف نون، برای زیبایی، الف (ا) می گذاریم)

۱۶

مثال

ماضی منفی: «ما»ی نفی + فعل ماضی، تَذَهَّبَ (رفت) ← ما تَذَهَّبَ (رفت)

مضارع منفی: «لا»/«ما»ی نفی + فعل مضارع حرف «لا»/«ما» را اول فعل مضارع می آوریم؛ این دو حرف، آخر فعل را تغییر نمی دهند، ولی معنای آن را منفی می کنند

تَذَهَّبَان (می روید، می روند) ← لا تَذَهَّبَان / ما تَذَهَّبَان (نمی روید، نمی روند)

مثال تَذَهَّبَ (می روید) ← لا تَذَهَّبَ / ما تَذَهَّبَ (نمی روید)**ترکیب اضافی - ترکیب وصفی**

 هرگاه دو اسم با هم خوانده بشوند، معمولاً با دو ترکیب مواجهیم؛ یا ترکیب اضافی است که « مضاف و مضاف‌الیه » دارد یا ترکیب وصفی است که « موصوف و صفت » دارد.

 در ترکیب اضافی، اسم اول را « مضاف » گویند که نه « ال » می گیرد و نه « تنوین (ـهـ) » و اسم دوم را « مضاف‌الیه » گویند که می تواند اسم خاص یا اسم « ال » دار یا ضمیر متصل یا اسم اشاره باشد.

مثال كِتَابٌ عَلَيْ (كتاب على) / قَلْمَنْ الْمَدْرَسَةِ (معلم مدرسه) / قَلْمَنْ (قلم تو) / قَلْمَنْ هَذَا التَّامِيْدِ (قلم این دانش آموز) / مَدْلَكٌ مَدْلَكَ الْبَهْرَاءِ (مدلك مدلك بهره) / مَدْلَكٌ مَدْلَكَ الْمَحْمَدَ (مدلك مدلك محمد)

 در ترکیب وصفی هم دو اسم وجود دارد که معمولاً یا هر دو « ال » دارند یا هر دو بدون « ال » هستند یا تنوین (ـهـ) دارند. اسم اول را که وصف می شود، « موصوف » و اسم دوم را که وصف می کنند، « صفت » گویند. صفت از چهار جهت « جنس (مذکور یا مؤنث)، تعلیه (مفہد، مثنی یا جمع بودن)، داشتن یا نداشتن « ال » و « حرکت » شبیه موصوف است.

مثال الْتَّامِيْدَةُ التَّاجِهَةُ (دانش آموز موفق) / كِتَابًا مَفْعِدًا (كتابی مفید) / الْعَلَمُونَ الْمَجْدُونَ (معلمان کوشان) / مَوْصُوفٌ صَفَتٌ

 توجه داشته باشیم گاهی یک اسم، هم مضاف‌الیه و هم صفت دارد. در فارسی، برای اسم، اول صفت می آید و بعد مضاف‌الیه، ولی در عربی بر عکس است، برای اسم، اول مضاف‌الیه می آید و بعد صفت.

مثال كِتَابٌ الْمَفْعِدٌ (كتاب سودمند من) / بَيْتَكَ التَّكْبِيرُ (خانه بزرگ تو) / مَدْلَكٌ الْمَفْعِدٌ

وزن اسم

وزن اسم‌هایی که ریشه فعلی دارند، براساس ریشه « ف - س - ل » با اضافه کردن حروف اضافه و حرکت‌های آن اسم، به دست می آیدند.

کارب **فَلْ** فاعل **أَفْلَق** مخلوق **فَلْ** مفعول

بعد از آن حرف « مِنْ » باشد با پسوند « تر » می آید. **أَفْلَقَ مِنْ بُرْتَرْ از**

ترجمه اسم بر وزن « أَفْلَق » در جمله **بعد از آن مضاف‌الیه باشد با پسوند « ترین » می آید. أَفْلَقُ النَّاسِ بِرَتْرِينْ مردم**

كلمات پرسنی

در سال‌های گذشته با کاربرد کلمات پرسنی و روش پاسخگویی به آن‌ها آشنا شدید.

كلمات پرسنی عبارتند از: **هُنَّا** / **إِنْ** (ای)، **مَنْ** (کیست، چه کسی)، **لِمْ** (برای کیست، مال چه کسی است)، **مَا** / **مَاذَا** (چیسته چه چیزی)، **لِعَادَا** /

لِمَ (برای چه، چرا)، **بِعَادَا** / **بِمَ** (به چه چیزی، با چه چیزی)، **أَيْنَ** (کجا)، **مِنْ أَيْنَ** (از کجا، اهل کجا)، **لَمْ** (چنده چقدر)، **مَتَى** (کی، چه وقت)،

كِيف (چگونه)، **أَقِي** (کدام)، که برای پرسش از مخاطب بسکار می روند

موارد استفاده لغاتی در پرسش

کلمات پرسشی	نحوه پاسخگویی
«مثل»	در جواب، «نعم (بله)» یا «لا (خیر)» گفته می شود و من توان جمله را طبق شرایط کلی مثبت یا منفی تکرار کرد.
«من»	در جواب، اسم شخص یا شغل او گفته می شود. «مثال» من هو؟ (او کیست؟) هو صدیقی. (او دوست است) / من رأیت؟ (چه کسی را دیدی؟) رأیت غلتیاً. (علی را دیدم)
«ما / ماذا»	در جواب، اسم مالک آن چیز یا آن شخص گفته می شود. «مثال» یعنی همه حقیقتی؟ (این کیف مال کیست؟) لیستین / الاخی / عاملی (مال حسین / مال برادرم / مال کارگرم است)
«ما / ماذا»	در جواب، اسم شیء گفته می شود. «مثال» ما هدایت؟ (این چیست؟) هدا کتابتی. (این کتاب است) / ماما تصنیون؟ (چه چیزی می سازید؟) تصنیع الشیائی (خودرو می سازیم)
«این»	در جواب، با «لآن / لو (برای این که، برای)» علت گفته می شود. «مثال» لماذا تمرس أخثك؟ (برای چه خواهرت درس می خواند؟) للتحاج في الحياة. (برای موقوفیت در زندگی)
«بماذا / به»	در جواب، اسم آن چیز یا وسیله حمل و نقل گفته می شود. «مثال» بماذا گفتی؟ (با چه چیزی نوشتم؟) بالقليل. (با قلم) / بماذا چنست؟ (با چه چیزی آمدی؟) بالشیارة. (با خودرو)
«این»	در جواب، شهر، کشور، مکان «فی، امام، تعزت، قوی، هناء، ...» گفته می شود. «مثال» این والذات؟ (پدرت کجاست؟) والدی فی طهران. (پدرم در تهران است) / این جلست؟ (کجا نشستی؟) جلست تحت الشجرة. (زیر درخت نشتم)
«من / این»	در جواب، اسم مکان، شهر یا کشوری، ... که اهل آن جاست، گفته می شود. «مثال» من این انت؟ (تو از کجا هستی؟) من ایران. (از ایران) أنا إيراني. (من ایرانی هستم)
«آنها»	از چندی و مقدار پرسیده می شود و در جواب، تعداد (عدد) می آید. «مثال» کم تلمیناً في الصفة؟ (چند دانش آموز در کلاس است؟) سنته تلامید. (شش دانش آموز)
«آنها»	در جواب، زمان «اليوم، نفس، یک، مساه، قبل، پس، في العباوح و ...» گفته می شود. «مثال» متى تذهب إلى النبيت؟ (کی به خانه می روی؟) أذهبت عند القاهر. (هنگام غلهر می روم)
«کیف»	در جواب، حالت خود یا دیگران ریاضی می شود. «مثال» کیف حالت؟ (حالت چطور است؟) أنا بخير (من خوبم). اکیف دخلت على في الصفة؟ (چگونه علی به کلاس وارد شد؟) دخلت على متسراً. (علی خوشحال وارد شد) اکیف جئت؟ (چگونه آمدی؟) جئت عاجلاً. (با عجله آدم)
«اینها»	معمولآ از مکان یا زمان یا موقعیت چیزی پرسیده می شود. «مثال» في أي مكان تطالع؟ (در کدام مکان مطالعه می کنی؟) في المكتبة (در کتابخانه) / أي يوم تخذل السبت؟ (کدام روز بعد از شنبه است؟) الأحد (یکشنبه)

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد اصلی و ترتیبی را در پایه هشتم یاد گرفتیم، اکنون در حد شمارش مرور می کنیم و در درس دوم، نکات بیشتری از آن ها را خواهیم خواند.

اعداد اصلی

دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	بازده	دوازده
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	دوازده
هزار	هزار و یک	هزار و دو	هزار و سه	هزار و چهار	هزار و پنج	هزار و شش	هزار و هفت	هزار و هشت	هزار و نه	هزار و ده

لسانی

مدتو	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	الساویس	السابع	الثامن	الحادي عشر	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر	الحادية عشرة						
مؤات	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	الستادسة	السبعين	الثانية	الحادية عشرة										
ترجمه	يکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم							

۱۸

لسانی

ساعت و اقبلایاً مادر گرفتیم، سوال آن: «کم الساعة الان؟» (ان ساعت چند است؟) و جواب آن با توجه به ساعت، می تواند این‌ها باشد: الواحدة (۱:۰۰)، الثانية (۲:۰۰)، الثالثة (۳:۰۰)، الرابعة (۴:۰۰)، الخامسة (۵:۰۰)، السادسة (۶:۰۰)، السابعة (۷:۰۰)، الثامنة (۸:۰۰)، التاسعة (۹:۰۰)، العاشرة (۱۰:۰۰)، الحادية عشرة (۱۱:۰۰) و الثانية عشرة (۱۲:۰۰) که می توان به آخر همه آن‌ها تماماء را اضافه کرد.

مثال کم الساعة الان؟ الثانية عشرة تماماً (۱۲ تمام).

برای ۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه و ۴۵ دقیقه به ترتیب «الربيع، الصيف و إلا زيعاً» را به کار می برد.

مثال کم الساعة الان؟ السادسة و الربيع (۶:۱۵) **الرابعه و النصف** (۶:۳۰)

روزهای هفته

السبت (شنبه)، الأحد (یکشنبه)، الإثنين (دوشنبه)، الثلاثاء (سه شنبه)، الأربعاء (چهارشنبه)، الخميس (پنجشنبه)، الجمعة (جمعه)

فصلهای سال

الربيع (بهار)، الصيف (تابستان)، الغريف (پاییز)، الشتاء (زمستان)

ما روزهای ایام

أيّض (سفید)، أشود (سیاه)، أخقر (سبز)، أخفر (سرخ)، أخفـر (زرد)، أذـق (آبی)

دوسـت عزـیز، امـیدوارم برـای پـاسـخ به سـؤـالـات آـمـدـه شـدـه باـشـیدـ. اـگـرـ هـمـ توـاـسـتـیدـ، لـازـمـ استـ چـندـ بـارـ مـطـالـبـ وـ تـوـضـيـحـاتـ رـاـ مرـورـ کـنـیدـ تـاـ توـانـیـ پـاسـخـ بهـ تـمـرـینـاتـ وـ سـؤـالـاتـ رـاـ بـهـ دـسـتـ آـورـیدـ.

محاذیه

جواز (الشمارف)

کفت و گو (اشنای)

إذْ قَرَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْأَرْضِ (زار (بیارت کنندگ) ارمگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام))

وَقَلِيلُكُمُ الشَّلَامُ وَزَحْفَةُ اللَّهِ وَزَرْبَهُ (درود و رحمـت و برکـت خداونـد بر شـما بـادـ)

صباحُ الْخَيْرُ وَ الشَّرُورِ. (صبح [شما] بر از نور و خوشی باد)

أَذْيَخْرِي، وَغَيْرُكَ أَنْتَ؟ (من خوبـم و توـجهـتـوـ؟)

غَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بـیـخـشـیدـ، توـکـجاـلـیـ هـستـ؟)

مَا اسْنَكَ الْكَرْبَلَةَ؟ (اسم شـرـیـفـتـ چـیـسـتـ؟)

إِسْمِيْ حَسَنِيْ وَمَا اسْنَكَ الْكَرْبَلَةَ؟ (اسم من حـسـنـ لـستـ وـ اسـمـ شـرـیـفـ توـجهـتـ؟)

هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تـا بهـ حالـ بهـ ایرـانـ سـفرـ کـرـدـیـ؟)

إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنِّي اللَّذِيْ قَعَدَ اللَّسَامَةَ. (اگـرـ خـداـ بـخـواـهـدـ بهـ امـیدـ دـیدـارـ بهـ سـلامـتـ)

فِي أَمَانِ اللَّهِ وَجَنَاحِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پـناـهـ وـ حـفـظـهـ باـشـیـ، اـیـ دـوـسـتمـ)

فِي أَمَانِ اللَّهِ. (در پـناـهـ خـداـ)

تمارین کتاب درسی

التغرين الأول

تمکن ترجمة الآيات والأحاديث الثالثة. (ترجمة آيات و حدیث‌های زیر را کامل کن.)

- ۱- **(واخْفَلْ لِي لِسانَ حِدْقِي فِي الْكُفَّارِ)** الشعراء، ۸۴
و برای من یاد نیکو در (میان) آینده‌گان قرار بده.
- ۲- **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُم مَّا أَعْلَمُ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ)** الشفت، ۲
ای کسانی که ایمان آورده‌اید.
- ۳- **(وَأَعْلَمُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْلَمُونَ عَلِيمٌ)** المؤمنون، ۵۱
و کار نیکو
- ۴- **(رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)** الأعراف، ۲۷
پیور دگارا،
- ۵- **«لَا تَنْقُضُوا إِلَى كُثْرَةِ ضَلَالِهِمْ وَمَنْوِهِمْ وَكُثْرَةِ الْخَيْرِ... وَلَكُنَّ الظَّفَرُوا إِلَى حِدْقِي... وَلَكُنَّ الظَّفَرُوا إِلَى حِدْقِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ»** رسول الله ﷺ
به بسیاری و روزشان و بسیاری حجت‌گزاردن و امانتاری آن‌ها
نمایشان - ننگرید - راستی سخن - بنگرید
- ۶- **«لَرَحْمَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ»** رسول الله ﷺ
به کسی که در زمین است رحم کن تاکسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- ۷- **«أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالظَّهِيرَةِ فَإِنْ قُلْتَ عَلَيْهِمْ قَرِيبَتْهُ»** رسول الله ﷺ
دانش را طلب کنید گرچه ، زیبا طلب داشت واجب دینی است.

التغرين الثاني

اقرأ الأحاديث الثالثة ثم عين ترجمتها الصحيحة. (حدیث‌های زیر را بخوان سپس ترجمة درستشان را مشخص کن.)

- ۱- **«إِعْلَمُ الْذِيَاهِ كُلَّكُمْ يُعْلِمُ أَبْدًا وَأَعْلَمُ لِلْآخِرَاتِ كُلَّكُمْ تَمُوتُ غَدًّا»** رسول الله ﷺ
برای (دبایت دنیا) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی لذت می‌بری) و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری دنیاک (دبایت) اکبیش (زندگی سی کنی) تاموت غدآ (فردا می‌میری)
- ۲- **«أَنْظَرْ إِلَيْ مَا قَاتَ وَلَا تَنْقُضْ إِلَيْ مَنْ قَاتَ»** أمیزالمؤمنین علی
آنچه گفته است (بنگر می‌نگرم) و به آن که گفته است (ننگر نمی‌نگرم)
- ۳- **«إِذَا مَلَكَ الْأَرْضَ إِلَيْهِ هَلَكَ الْفَقِيلُ»** أمیزالمؤمنین علی
هرگاه فرومایگان (به فرماتروایی برستند گرامی شوند) شایستگان هلاک می‌شوند
- ۴- **«مَنْ زَعَمَ الْفُلُونَ حَتَّمَ الْخُسْرَانَ»** أمیزالمؤمنین علی
هر کس (دشمنی دوستی) کاشت (زیان سود) درو کرد
- ۵- **«الْكَلَامُ كَالْأَوَّلِ؛ قَلِيلٌ يَنْفَعُ وَكَثِيرٌ قَاتِلٌ»** أمیزالمؤمنین علی
سخن مانند داروسته اندکش (سود می‌رساند شفا می‌دهد) و بسیارش گشته است.
- ۶- **«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَذُوكَ؛ قَابِقُ الْغَفُوْعَةَ شُكْرًا لِلْقَدْرَةِ عَلَيْهِ»** أمیزالمؤمنین علی
هرگاه بر (دشمنت قادر شدی دشمن را شکست دادی)، بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی قرار بده)
- ۷- **«قُوُّلْ وَلَا أَغْلُمْ؛ يَعْنِي الْوِلْمَ»** أمیزالمؤمنین علی
گفتن (نمی‌دانم نمی‌دانم)، نیمی از داشش است

التغرين الثالث

ضع في الدائرة الفدة المناسبة. «لَيْلَةُ وَاحِدَةٍ زَانَةٌ» (در دایره، عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- **الشَّرَّزَةُ (اخگر)**
 - ۲- **الشَّمْسُ (خورشید)**
 - ۳- **الْقَعْدَ (ماه)**
- الف: من الأحجار الجميلة الثالثية ذات اللون الأبيض. (از سنگهای زیبای گران‌قیمت که سفیدرنگ است.)
- ب: جلوتها مستبرقة، فيها خسأ و بها حرارةً متشتّرة. (باره‌اشش فروزان است، نورانی است و گرمایش پراکنده است.)
- ج: تکوئه بدور حول الأرض، ضياءً من الشمس. (ستاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد و نورش از خورشید است.)

- ٤- الأَنْقَمُ (نعمت‌ها)
 ٥- الْقِنْمُ (بر)
 ٦- الْفَسْتَانُ (بی‌راهن زنانه)
 ٧- الْدَّرَزُ (مرواریدها)

پاسخ ✓

- ١- (ج) ٢- (ب) ٣- (ج) ٤- (ه) ٥- (د) ٦- (الف)

الغیرين الرابع قمع هلواء الجفل و التراكيب في مكابحها القنابيس (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده)

هُولَاءِ فَلَيْزَاتُ / هَذَا النَّدِيلَانُ / تِلْكَ بَطَارِيَةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونُ / هُولَاءِ الْأَعْدَاءُ / هَاتَانِ الرَّاجِحَتَانِ

مفرد موصى	مشتهر	مشتهر سالم	جمع مشتهر	جمع مشتهر سالم	مجموع مشتهر
تِلْكَ بَطَارِيَةُ	هَذَا النَّدِيلَانُ	أُولَئِكَ الصَّالِحُونُ	هُولَاءِ فَلَيْزَاتُ	هُولَاءِ الْأَعْدَاءُ	هُولَاءِ فَلَيْزَاتُ / هَذَا النَّدِيلَانُ
آن پاتری است.	این داشمنان	آن درستکاران	این دو شیشه	این دو راهنمای	این داشمنان / آن پاتری است.

الغیرين الخامس قمع القراءفات و المتقابلات في مكابحها القنابيس. (متراوف‌ها و متضادها را در مکان مناسبش بگذار). ≠

فیاء / فاء / نایج / قسور / قریب / جمیل / نهایة / یعنی / غالیة / شراء / مسموح / فیجد

رخیصه ≠ غالية	رایب ≠ ناج	مردود ≠ قبول	ازیان ≠ گران
بتیع ≠ شراء	پیمان ≠ نهایة	دور ≠ زندگی	فروش ≠ خرید
رقد = فام	قبیح ≠ جمیل	رشت ≠ زیبا	خوابید
غمگین ≠ خوشحال	یسار ≠ چین	چپ ≠ راست	جزین ≠ مسرو

الغیرين السادس أرسم عقارب الساعات. (مقریه‌های ساعت‌ها را بکش).



الثانية والنصف

الخامسة والربع

بعض وربع (بعض وپانزده دقیقه) هشت و نیم (هشت و سی دقیقه) یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)

البحث الیلمی (پژوهش علمی)

یافحث فی الإلیلمت أو المكتبة عن نظر قصیر أو جعل باللغة الفارسية حول عظمة مخلوقات الله، ثم ترجمة إلى الفارسية مستعيناً بمعجم عربی - فارسی. در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی درباره بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند بگرد. سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی - فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جبال تپیرکوه فی مدینة قدزة بمحافظة إيلام
کوههای کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

(وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِلاً) آل عمران: ۱۹۱
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] پروردگار! این را بیهوده نیافریدی،

اول

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

وازکان

ا) ایجتی الائیة عن الفرزات و الجوار

۱- «الله صمیم الأرض بالقطر بقدر افراط خبرها» عین الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) بددید آوردن (۲) باران (۳) غبار آلودگی

۲- «يُفَقِّلُ الْإِنْسَانُ الْأَمْوَارَ بِقَوْدِ مُفْتَكِرَةٍ» عین الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) قدرتمند (۲) کامل (۳) فراوان

۳- «أَنَا أَفْقَلُ الصَّلَاةَ وَضَوِّعِي لِأَنَّهَا مِنَ الْغَرَائِبِ» عین الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) واجبات دینی (۲) روزه‌ام - وظیفه‌ها (۳) روزه‌ام - واجبات دینی

۴- «إِجْنَاحُ لِي لِسَانٌ صِدِيقٌ فِي الْأَخْرَى» عین الصحيح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) قرار دادم (۲) قرار بدء (۳) قرار دادی

۵- ما هو الخطأ عن كلية «السفين»؟

- (۱) الشَّرْزَة (۲) النَّثِيرَة

۶- عین الخطأ عن تناسب الكلمات في الجمل:

- (۱) الليل ضوء (۲) الشمس مستعرضاً

۷- «ذَهَبَتْ مَعَ أَصْبَقَاتِي إِلَى الْجَبَلِ أَنَّ شَرَوْبَلَ الْأَمَانِ وَسَاقَتِ الْعَطَرَ» عین الصحيح للفraig:

- (۱) الشَّرْزَة (۲) التَّجَمُّع (۳) الْفَيْمَة

۸- «هُوَ الْحَقِيقُ الْجَبِيلُ الْفَالِيُّ ذَاثُ الْأَلْوَنِ الْأَيْمَنِ» عین الصحيح للفraig:

- (۱) الْفِضَّة (۲) الْفَقْرَ (۳) الْدُّخْنَة

۹- «يَدُوزُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَنَتَزَوْهُ فِي الْلَّيلِ» عین الصحيح للفraig:

- (۱) الشَّمْس (۲) الْشَّجَم (۳) الْفَيْمَة

۱۰- «الْفَلَقِيمُ مُتَرَاكِمٌ فِي الشَّعَاءِ يَنْزَلُ وَمِنْهُ» عین الصحيح للفraig:

- (۱) بَخَازٌ - الشَّجَم (۲) رَيْحٌ - النَّفَر (۳) قِطْلَةٌ - الشَّحَابَ

۱۱- «الْكَلَامُ كَالْدَوَاهُ، يَنْفَعُ وَ قَاتِلٌ» عین الصحيح للفraig:

- (۱) كثيرة - قليلة (۲) قليلة - كثيرة

۱۲- «عِنْ جِنَوبِ الشَّخْصِ الَّذِي سَأَلَ مَنِيْ: كَيْفَ أَنْتُ؟ لَنْتُ: «

- (۱) أَنَا أَذَهَبُ إِلَى الْجَنْبِ الْأَشْرَفِ (۲) يَخْرُجُ وَالْخَمْدَلَلِيَا

۱۳- «خَدَادُونَدْ دَارَى دَافِشِي كَامِلَ استَادَ» عین الصحيح لتعرب الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) ذاتَ (۲) منْ (۳) بالفتح

۱۴- «در سالی مدرسَه متَّظر دوستِم بودم» عین الصحيح لتعرب الكلمة التي تحتها خط:

- (۱) آمان (۲) مطرار (۳) قاعة

۱۵- عین الخطأ عن متصاد الكلمات:

- (۱) يموت ≠ يعيش (۲) غالى ≠ رخيص (۳) نام ≠ رقد

۱. واژکان، لغتها

۲. به عربی ترجمه کردن

١٦- غین الشیحیع عن مترادف التکلمات:

(۱) خلق = أوجَدَ

(۲) الشَّرْءَةُ = الشَّرْءَةُ

(۳) ناجِحٌ = رَابِبٌ

١٧- فی أي عبارۃ ماجاء المقصاد؟

(۱) مِنْ زَرَعِ الْفَدوَانِ حَتَّى الْخَسَرَانِ

(۲) إِذَا مَلَكَ الْأَرْوَافَ هَلَكَ الْأَقْوَافُ!

(۳) الْمُؤْمِنُ يَصِيرُ عَلَى الطَّاغِيَةِ وَيَصِيرُ عَنِ الْمُعْصِيَةِ!

(۴) الْجَلِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ

١٨- غین الشیحیع عن مفروض التکلمات:

(۱) وُجُوهٌ ← وُجُهٌ

(۲) مَفَاتِحٍ ← مَفَاتِحٍ

(۳) أَبْوَابٍ ← بَابٍ

(۴) أَفْاضِلٌ ← فَضْلَةٌ

١٩- غین الشیحیع عن عَدُوِ الجمیع التکشیر فی هذی العیازة: «الذُّرُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْفَالِيَةِ ذاتِ اللُّونِ الْأَيْضِيِّ»

(۱) إِنْتَانٌ

(۲) ثَلَاثَةٌ

(۳) أَرْبَعَةٌ

(۴) وَاحِدٌ

٢٠- غین ما ليس فيها جفیح مکشش:

(۱) طُول قامة الرُّوافِقِ سِتَّةُ أَمْتَارًا

(۲) هُمْ وَجَدُوا مَفَاتِحَهُمْ!

(۳) أَفْسَانٌ ذاتُ الْأَلوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(۴) ذَهَبٌ إِخْوَانٍ إِلَى التَّجْفِفِ الْأَشْرَقِيِّ

ترجمہ و مفہوم**غین الأصلح والأدنی في الأجوية للترجحة أو التعریب أو المفهوم****٢١- لَا تَنْظُرُوا إِلَى الشَّمْسِ الْمُسْتَقْبَرَةِ إِلَّا عِنْدَ طَلْوِعِهَا أَوْ مَغْرِبِهَا:**

(۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش یا غروبش نگاه نکنید!

(۲) به خورشید فروزان نگاه نکنید مگر هنگام طلوعش یا غروبش

(۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش یا غروبش نگاه نکنید!

(۲) به خورشید فروزان نگاه نکنید مگر هنگام طلوعش یا غروبش

٢٢- دَلَلَةُ شَقِّ الْإِنْسَانِ الْبَصَرِ فَهُوَ يَنْتَظِرُ بِهَا الْأَجْيَثَ وَالْمَنَاظِرَ الْجَمِيلَةَ فِي الطَّبِيعَةِ:

(۱) خداوند دیده را در انسان شکافت پس او با آن، ستارگان و منظره های زیبا را در طبیعت دیدا

(۲) خداوند بینانی را در انسان شکافت پس او با آن، ستارگان و منظره های زیبا را در طبیعت می بینند!

(۳) خداوند چشم انسان را باز کرد پس او با آن، ستاره و منظره های را در طبیعت زیبا می بینند!

(۴) خداوند دیده را در انسان ایجاد کرد تا به وسیله آن، ستارگان و منظره های زیبا را بینند!

٢٣- مَلِلَ الْأَجَالِيَّاتِ سَتَقْفُلَ إِلَاتِاجِ الْبَصَائِعِ الدَّاخِلِيَّةِ وَقَدْ تَبَقَّى كُلُّ الْأَسْبُوعِ فِي فَصَائِعِنَا:

(۱) به بیگانه بگو برای تولید کالاهای داخلی کار می کنیم و گاهی همه هفته در کارخانه هایمان باقی می مانیم!

(۲) به بیگانگان گفتید با کار، کالاهای داخلی را تولید خواهیم کرد و گاهی کل هفته در کارخانه هایمان می مانیم!

(۳) به بیگانه بگو برای تولید کالاهای داخلی کار خواهیم کرد و گاهی همه هفته در کارخانه هایمان باقی می مانیم!

(۴) به بیگانگان بگو برای تولید کالاهای داخلی کار خواهیم کرد و گاهی تمام هفته در کارخانه هایمان باقی می مانیم!

٢٤- تَذَوَّزُ الْأَرْضُ خَوْلَ الشَّمْسِ وَيَنْتَقِعُ كُلُّ الْمَوْجُودَاتِ بِعَزْرَاتِهَا وَنُورَهَا:

(۱) زمین در اطراف خورشید چرخید و هر موجودی از حرارت و نورش سود می برد!

(۲) خورشید در اطراف زمین می چرخد و همه موجودات از نور و حرارت آن سود می بینند!

(۳) زمین پیرامون خورشید می چرخد و همه موجودات از حرارت آن و نورش سود می بینند!

(۴) خورشید پیرامون زمین چرخید و موجودات همه شان از نور و حرارت شان سود می بینند!

٢٥- وَمَا ظَلَّقَهُمُ اللَّهُ وَلِكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَتَلَمَّلُونَ:

(۱) و به خدا ظلم نکردند ولی به خودشان ظلم کردند!

(۲) و خدا به آن ها ستم نکرد ولی بر خودشان ستم می کردند!

٢٦- كَانَ الْمَوْظَفُ يَعْلَمُ مِنَ الْإِنْزَارِينَ أَنَّ يَدْخُلُوا فِي الْقَطَارِ:

(۱) کارمند از زیارت کنندگان می خواهد که وارد فروگاه شوند!

(۲) کارمند از زائران می خواست که وارد فروگاه شوند!

(۳) و خدا به آن ها ظلم نکرد ولی خودشان هم ظلم می کنند!

(۴) و خدا به آن ها ستم نکرد ولی به خودشان ستم می کنند!

(۵) کارمند از زیارت کنندگان خواست که داخل فروگاه شوند!

(۶) کارمند از زائر می خواست که از فروگاه داخل شود!

-۲۷- هذان الطالبان يكتيان شماريتهما في مكتبة المدرسة؟

- ۱) اين ها دو دانش آموز هستند که تمریناتشان را در کتابخانه مدرسه می نويسند!
 ۲) اين ها دو دانش آموز هستند و تمرین هایشان را در کتابخانه مدرسه می نويسند!
 ۳) اين دانش آموزان، تمریناتشان را در کتابخانه مدرسه نوشتندا

-۲۸- لعماذا تحقير الطالبات في الفحنتير ولكن لايميلن إلى النتيجة؟!

- ۱) براي چه دانش آموزان در کارگاه آزمایش می کنند ولی به نتیجه نمی رسند!
 ۲) چرا دانش آموزان در آزمایشگاه آزمایش می کنند ولی به نتیجه نمی رسند!
 ۳) براي چه اين آزمایش ها در آزمایشگاه به نتیجه نمی رسند!

-۲۹- دلائلنى واجبتك و تساعدك بالوالدين؟!

- ۱) آيا وظيفه را فراموش نمی کني و به پدر و مادر کمک كردي?
 ۲) آيا وظيفه خود را فراموش نمی کني و به پدر و مادر کمک می کنی?
 ۳) آيا وظيفه کمک به پدر و مادر را فراموش نکرده ای؟

-۳۰- تعلمنا تعلم أن قراءة القرآن والأحاديث والأدعية مفيدة لطالعه

- ۱) ما می دانیم که خواندن قرآن و حدیثها و دعاها مفید است!
 ۲) من می دانم که خواندن قرآن و حدیثها و دعاها مفید است!
 ۳) ما می دانیم اگر قرآن و احاديث و دعا و خوانیم برای ما مفید است!

-۳۱- دينظر الناس صدق حديثه و أداء أمانته إضافة إلى تحفته ضالاته و حسيمه؟

- ۱) مردم به راستی گفتار و برگرداندن امانت علاوه بر زیادی نماز و روزهاش نگاه می کنند
 ۲) مردم به راستی سخشن و بعجا آوردن امانت علاوه بر بسیاری نماز او و روزهاش می نگرند
 ۳) مردم به گفتار و سخن و برگرداندن امانت علاوه بر نماز و روزهاش نگریستند
 ۴) مردم سخن لو و گفتارش را علاوه بر کمی نماز و روزهاش می نگرند!

-۳۲- سؤال الفتاوى الشوكلين من التلميذين، كان جواب أحد منهماً أحسن من آخره:

- ۱) معلم سوال را از دانش آموزان پرسید، پاسخ یکی از آن ها بهتر از دیگری است!
 ۲) معلم از این دو دانش آموز سوال را پرسید، پاسخ هر یکی از آن ها از دیگری بهتر بودا
 ۳) معلم از دانش آموزان سوال کرد، یکی از آن دو، بهترین جواب را دادا
 ۴) معلم دو سوال را از دو دانش آموز پرسید، پاسخ یکی از آن ها بهتر از دیگری بودا

-۳۳- غبن الخطأ:

- ۱) ما تجربت قريتنا في تركة القدام: تم ما در فوتbal موفق نشد!
 ۲) كان الإمام علي عليه السلام يعلم قول لا أعلم: إمام على عليه السلام: گفتار نمی دانم نیمی از دانش است را می داند!
 ۳) أحب أن أذوس: حوصلت دارم که درس بخوانم!
 ۴) إني ما وجدت أثبا في الكبار: به راستی من نامیدی را در بزرگان نیافتم!

-۳۴- غبن الصحيح:

- ۱) اعملي لآخرتك كما تعلمين لذيناك: براي آخرتت کار کن همان گونه که براي دنیا بیلت کلر می کنی!
 ۲) صديقي يقول ما يعقل: دوست من چيزی را که می گوید انجام نمی دهد!
 ۳) و لا تكروا كاذبين قالوا سمعنا و لم لاستمعون: و مانند کسانی نیاش که گفتند شنیدیم [در حالی که] آن ها نمی شفوند.
 ۴) و اكثت لئا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة: ... و براي ما در این دنیا و آن دنیا نیکی را بتوصیس.

-۳۵- غبن الشحيح:

- ۱) المؤمنون يجاهدون بأموالهم وأنفسهم في سبيل الله: مؤمنان با مالشان و جانشان در راه خدا جهاد می کنند
 ۲) محافظة جيلان خيرة و قريبة من البصرة: استان گیلان سرسیز و نزدیک به دریا است!
 ۳) يشتغل الشلاميد بتبغ الصحنية: دانش آموزان به فروش روزنامه مشغول می شوند!
 ۴) ناذرت أخى الأصغر لكتابها واجباتها: برادر کوچکتر را براي نوشتن تکلیفها صدرا زدا

-۳۶- غبن الشحيح:

- ۱) «من لا يرحم الناس لا يرحمه الله»: هرگز به مردم رحم نکند، خدا هم رحم نمی کند
 ۲) «أوجذ الله ذو الجنة البالقة الأجر»: خداوند صاحب دانش کامل، ستارگان را پدید آورد.
 ۳) «وَاعْلَمُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْلَمُونَ غَلِيمٌ»: و کار نیکو انجام دادند؛ همانا من به آن چه می کنند، آگاهم.
 ۴) «هل تكتسبين ذروتك في أيام الأسبوع؟»: آیا درس هایتان را در روزهای هفته می تویسید؟

-٣٧- غصن الخطا

- (۱) «أخذید الزغ و لاتبیعذ من فعله»: کشت را درو کن و لز انجامش دور نشوا

(۲) «کلن الرجال يعلمون ليهدوه أسرتهم»: مردان برای آرامش خانواده‌شان کار می‌کردندا

(۳) «أشجع أخي الصغير في الملعبا»: بودا در کوچک‌ترین را در ورزشگاه تشویق می‌کنم!

(۴) «ساغدث أحد أصدقائي في أحده واجباته التراصيسي»: به یکی از دوستاتم در به جا آوردن تکالیف درسی کمک کردم!

٣٨- غير المختار

- (١) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سَتَةِ أَيَّامٍ»؛ لوكسى است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.
 - (٢) «وَلَقَدْ أَتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»؛ وَحَقِيقَتُهُ نَشَانَةٌ أَشْكَارٌ بِهِ مُوسَى يَخْشِيدُهُمْ.
 - (٣) «أَهْدَيْتَ الْكِتَابَ الْمُبَشِّرَ إِلَى مَكْتَبَةِ التَّدْرِيسَةِ»؛ ده کتاب به کتبخانه مدرسه هدیه کردم!
 - (٤) «إِنَّ عِدَّةَ الشَّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّا عَشَرَ شَهْرًا»؛ همانا تعداد ماههای زند خداوند دوازده ماه است.

٣٧- عَيْنُ التَّسْهِيْعِ:

- (۱) «تَعُودُ هَوْلَاءِ الْمُحْلَمَاتِ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ بَعْدَ فَتَجَهَّاهُ»: این معلمان بعد از باز شدن مدرسه‌شان برمی‌گردند!

(۲) «تَعْنَى نَسْنَى هَذِهِ الْأَشْجَارَ وَنَقْطَهَا بَنْضَ الْأَوْقَاتِ»: ما این درختان را فراموش می‌کنیم و بعضی وقت‌ها (آن‌ها را می‌بینیم!

(۳) «أَوْلَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَتَجَاهُونَ فِي إِنْجَالِهِمْ»: آنان همان کسانی هستند که در امتحانات‌شان موقع می‌شوند!

(۴) «هَذِهِنَ الرِّجَالُنَّ يَكْرَمُنَ الصَّيْوَفَ فِي بَيْتِهِمْ!»: این‌ها موبدند که مهمانان را در خانه‌شان گرامی‌گیراند!

(CLASSIC 50s)

- (١) لا ينطلي على أحدٍ ما تقوله العاجلأ! (٢) لا ينطلي على أحدٍ ما قال العاجلأ!

(volumetric flow)

- ٤٢) الطالبة تذهب إلى المدرسة في الساعة الثامنة إلا زعماً
 ٤٣) ذهبت الطالبة في الساعة السادسة والنصف إلى المدرسة

^{۴۱}- «دانش آموز در ساعت هفت و ریع یه مدرسه می رویدا»:

- ١) يذهب الطالب إلى المدرسة في الساعة السابعة و الثامنة
٢) يذهب الطالب إلى المدرسة في الساعة السابعة إلا زعيماً

^{٤١}- عَنِ الصَّحِيفَةِ الْمُقْبِلَةِ فِي آيَةِ «لَمْ تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ»:

- ١) به عمل کار برآید به سخن دالی نیست
 ٢) قول «لا اعلم» بصفت الجمل

^{٣٢}- **عَيْنُ الْمَنَاسِتِ لِلْمَفْهُومِ** فِي عِبَارَةِ «عَيْنُ دَمِ الْقَدْوَانِ حَسَدُ الْعَشَرَانِ»:

- (۱) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروت با دشمنان مدارا
 (۲) از پس که مهر دوست به دل جاگرفته استه جلیلی برای کینه دشمن نمانده است
 (۳) جهان از بد و نیک آیستن است، بروون دوست است و درون دشمن است!
 (۴) درخت دوستی پنشان که کام دل به پار آرده درخت دشمنی برکن که رنج بی شمار آردا

اقرأ النص ثم أجب عن المسؤولين بما عنaseت النص

فَبَاعَ أَخُوهُ الْأَيَامَ كَانَ سَعِيدٌ يَذَهَّبُ إِلَى الْقَدِرَةِ وَلَا يَوْمًا وَلَا لَيْلًا وَلَا يَنْهَا سَأَلَهُ لِمَا وَقَفَتْ
فِي الْأَرْضِ قَالَ لَهُ أَنْتَ تَسْيَطُ تَقْوِيَّتِي فِي الْبَيْتِ ثُمَّ أَعْطَاهُ سَعِيدًا بَشِّيًّا مِنْ نَقْوِيَّةِ وَذَهَابِيَّةِ الْقَدِرَةِ مَعَهُ

٤٢- عَيْنُ الْعَطَا حَسِبَ النَّصْرِ:

- ١) سعيد و صديقة ما ذهبا إلى المدرسة
٢) سأله سعيد صديقة عن سبب وقوفها

٤٦ - غَيْرُ الصَّحِيحَ عَنِ النَّصِّ:

- ١) كلن صديق سعيد ينتسى نقوده دائمأ
٢) كان نقود سعيد للمساعدة قليلاً

إن الله سبحانه وتعالى قد منع الإنسان الكثيرون من النعم؛ منها: أول نعمة متحداً الله للإنسان أنه خلقه في أحسن صورة ومتبرة عن بقية الكائنات العاقبة. أكثر نعمه فضل الله بها الإنسان عن غيره من المخلوقات هي نعمة الفضل والقدرة على التفكير بشكل كامل، والله خلق كل ما في الكون لخدمة الإنسان. أيضاً أجمل نعمة متحداً الله للإنسان حيث الناس. ومن العرف أن إذا أحب الله عبداً جعل الناس مجبيته. إن الله يحب الإنسان فإنه قد رزقه بالرُّشْدِ أن يهدوا إلى الطريق الصحيح الذي يدعوه إلى الله الواحد. أسلوب الذي منع الله الإنسان التعلم أنه أن يتغافل عن نفسه وفي كل ما يحتوي الكون، على الإنسان أن يشكّر الله على هذه النعم من خلال قوله وقوله: والله يغفل إستغفار الإنسان ويعيده مع أداء أوامره في القول والفعل. إن الله منع النعم الإنسان أن يستخدم هذه النعم للسعادة والرضا. أجمل النعم ذهول الجنّة وأفضل الطلب رضا الله، حيث أن النعم التي تحتوي عليها الدنيا ما هي إلا مقدمة بسيطة للنعم التي سوف يحصل عليها الإنسان في الدار الآخرة.

١٠٩

٤٦- عين الخطأ حسب النص:

١) إن الله منع النعم الإنسان أن يجدها لأولادها

٢) الله خلق كل ما في الكون لخدمة الإنسان

١) أكثر نعمه فضل الله بها الإنسان بعنة الفضل والقدرة على التفكير

٢) إن الله قد أرسل الرَّسُولَ أَنْ يهداهُ الإِنْسَانَ إِلَى الطَّرِيقِ السَّمِيحِ

٤٧- على حساب النفس، كيف يقدر الإنسان أن يشكّر الله؟

١) عن طريق العبادة فقط

٢) من خلال القول والفعل

٤٨- عين الخطأ:

١) أجمل النعم هو رضا الله

٢) الله متبره صورة الإنسان عن بقية الكائنات العاقبة

١) إن النعم الدنيا مقدمة بسيطة للنعم في الدار الآخرة

٢) حيث الناس على العبد أجمل نعمة متحداً الله عليهما

قواعد**٤٩- عين المناسبات للجواب عن الأسئلة الثالثة****في أي عبارة الأسماء المؤوثة أكثر؟**

١) يا صديقي، أحمل هذه المسؤولية

٢) «وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»

٥٠- كم اشخاص مؤثثاً جاء في مبارزة «لأبي المفلترة»: إيهضي من لفقة تاريخية في مدينتة ساري في محافظة مازندران؟

١) أربعة

٢) خمسة

٣) ستة

٤) سبعة

٥١- عين الجمجم الشاليم للمؤوث (جمع مؤوث سالم):

١) أصوات

٢) أوقات

٥٢- عين الصبح المذكور للسائل:

١) يحمل الساقق الشوانين

٢) يبشر الله المؤمنين ...

٣) يساعد الناس المساكين

٥٣- ما هو الشوّال غير المناسب عن العبارة؟ «أسافر مع أسرتي بالشّيارة إلى إصفهان»

١) أين تساور؟

٢) يمن تذهب إلى الشّير؟

٣) لماذا تساور؟

٥٤- ما هو الجواب المناسب لهذا السؤال؟ «في أي قصص تذهب عند الأقرباء؟

١) أذهب إلى مدرسة أحد أصدقائي للدراسة في الخريف

٢) أنا أذهب إلى المكتبة في قضل الشتاء

٥٥- عين التصحيف عن الشّيارة والجواب في العقنى والتّوابع:

١) كم كتبنا في حقيبتنا؟ لينشت إحدى من تكتب في حقيبتي

٢) ماذا تأكلون في الفطور؟ أكلنا العدا

٥٦- عين التصحيف:

١) ألم خرجتم من قاعة مدرستكم؟

٢) أنت خرجت من قاعة مدرستكما

١) تكتب مريم واجباتها في ثلاثة ساعات

٢) ألا يكتب أحدهم هذه المسؤولية

٣) ألا يكتب أحدهم ملائكة الجسم

(رواية عطية بن عثمان)

٤) ألا يكتب أحدهم ملائكة مازندران؟

٥) أربعة

٦) ستة

٧) سبعة

٨) ثمان

٩) تسع

١٠) عشر

١١) أجاب التلميذ الشاربين

١٢) يساعد الناس المساكين

١٣) يبشر الله المؤمنين

١٤) يكتب جذري في الصيف

١٥) أذهب إلى الأقرباء عند موسمها

١٦) أذهب إلى المكتبة في قضل الشتاء

١٧) ماذا تعلم قبل طلوع الشمس؟ أقوم للصلاة

١٨) ما هو لون الغراب؟ لون الغراب أبيض

١٩) هم خرجن من قاعة مدرستهم

٢٠) أنا خرجنا من قاعة مدرستنا

٥٧- غبن الشعير غير المناسب عن جواب السؤالات:

- (١) أين مدرستكم؟ مدرستنا في شارع بهاران
(٢) متى ثبدأ أنت القراءة؟ أنا أبدأ اليوم الثاني

٥٨- غبن الشعير:

- (١) هي ينقب مع صديقها في الحديقة
(٣) هم يجتلون ملابسهم في الحقيقة

٥٩- غبن الشعير:

- (١) أولئك المسلمين يتربون العربية بشكل جيداً
(٣) هذه الكلمة بلون أحمر وأخضر!

٦٠- ما هو الخطأ عن الأفعال؟

- (١) لا تأكل الشاه في الصباح لأننا لاستطاع أن نتمكّل جيداً (فعل نفي، فعل نفي، فعل مضارع)
(٢) لم لا تتقهرون في خلق الشموات لعلكم تعلمون! (فعل نفي، فعل مضارع)
(٣) زينا أعلم أنك ما خلقت الشموات والأرض هبّها! (فعل ماضي، فعل نفي)
(٤) أنظر إلى الليل فتجد فيه السكون! (فعل امر، فعل مضارع)

٦١- غبن الشعير عن الأفعال:

- (١) أهلين أعلم ولو بالصين! (امر، جمع مذكر مخاطب)
(٣) إماذا لا تصدرين من الجبل! (مضارع منفي، جمع مذكر مخاطب)

٦٢- غبن الشعير عن الأفعال: «أطرق / تلبش / لا ترقدان / ما قبلت»

- (١) ماضي / ماضي / مضارع منفي / ماضي
(٣) مضارع / مضارع / مضارع نهي / ماضي منفي

٦٣- غبن الشعير عن صيغة الأفعال:

- (١) كانوا يكتيفون / ما نظرته جمع مذكر غائب / مثناي مؤنث غائب
(٣) لا أقل / لا تجعلوا متكلّم وحده / جمع مذكر غائب

٦٤- ما هو الخطأ عن اسم الإشارة؟

- (١) عزشت هذه المجزأة
(٢) هؤلاء الطالبات مجتهدات

٦٥- غبن الشعير عن اسم الإشارة؟

- (١) أحب هؤلاء التمارين
(٢) أوليك بيوت خربتها

٦٦- ما هو الصحيح للفرائين؟ «القاتل يذبحون — الشربة»

- (١) هؤلاء / تلك
(٢) ذلك / هذه

٦٧- ما هو الصحيح للفراغات؟ «الأحواء — واجهـ»

- (١) هؤلاء / أشوف يكتبهـ / لها
(٢) تلك / أشوف يكتبيـن / سـنـ

٦٨- غبن الخطأ عن وزن الكلمات وحروفها الأصلية:

- (١) مختلفـة مـتنـيـلة / خـ لـ فـ

٦٩- غبن الخطأ:

- (١) أشم تنشرـين أـصـدـاقـاتـمـاـ

٧٠- في أي عبارة ليست صحة؟

- (١) القرآن هو النور النبـيـنـاـ

- (٢) هل والـذـكـ طـهـرـانـ؟ لاـ،ـ هـوـ آهـواـزـاـيـاـ
(٤) مـنـ هـؤـلـاءـ الـأـعـبـونـ؟ أـنـمـ منـ قـرـيـقـاـ

- (٢) هـمـ يـلـبـسـونـ لـبـانـ الـحـرـبـ وـ يـلـهـبـونـ لـيـقـتـالـ مـعـ الـقـدـرـاـ
(٤) نـجـعـ سـوقـ أـكـثـرـ تـمـارـيـنـ الـكـتـابـ يـمـسـكـةـ الـفـقـلـاـ

- (٢) هـؤـلـاءـ الشـجـرـةـ الشـفـاخـةـ مـثـبـرـةـ فـيـ كـلـ عـامـاـ
(٤) هـذـانـ الرـجـاـجـتـانـ كـسـرـتـاـ فـيـ الـشـنـةـ الـمـاضـيـةـ

- (١) لا تأكل الشاه في الصباح لأننا لاستطاع أن نتمكّل جيداً (فعل نفي، فعل نفي، فعل مضارع)
(٢) لم لا تتقهرون في خلق الشموات لعلكم تعلمون! (فعل نفي، فعل مضارع)
(٣) زينا أعلم أنك ما خلقت الشموات والأرض هبّها! (فعل ماضي، فعل نفي)
(٤) أنظر إلى الليل فتجد فيه السكون! (فعل امر، فعل مضارع)

٦١- غبن الشعير عن الأفعال:

- (٢) تأكل الفطور في الصباح! (مضارع، متكلّم مع الغير)
(٤) أطـالـيـانـ سـوقـ يـفـرـجـانـ فـيـ خـلـقـةـ الـقـدـرـةـ! (مستقبل، مثنوي مؤنث غائب)

٦٢- غبن الشعير عن الأفعال: «أطرق / تلبش / لا ترقدان / ما قبلت»

- (١) اـمـرـ / مـضـارـ / مـضـارـ مـنـفـيـ / مـاضـيـ مـنـفـيـ
(٣) مـضـارـ / مـضـارـ / مـضـارـ مـنـفـيـ / مـاضـيـ مـنـفـيـ

- (٢) ظـلـمـتـ / يـعـلـمـنـ؛ مـفـرـدـ مـلـكـرـ مـخـاطـبـ / جـمـعـ مـؤـنـثـ غـايـبـ
(٤) شـنـطـلـيـنـ / زـعـعنـ؛ جـمـعـ مـؤـنـثـ مـخـاطـبـ / جـمـعـ مـؤـنـثـ مـخـاطـبـ

- (٣) ذـلـكـ الزـمـلاـءـ يـلـهـبـونـ إـلـىـ الـقـدـرـسـةـ! (٤) يـلـكـ مـعـلـمـةـ صـفـنـاـ

- (٢) هـذـانـ الـمـؤـمـنـانـ تـعـيـدـانـ اللـهـ
(٤) زـاـيـدـ هـؤـلـاءـ الـمـؤـمـنـينـ فـيـ الـمـسـجـدـاـ

- (٢) أـولـكـ / ذـلـكـ
(٤) هـذـلـنـ / هـذـيـ

- (٢) أـولـكـ / سـوقـ يـكـتـبـ اـسـمـ
(٤) هـذـيـ / سـوقـ يـكـتـبـ اـسـمـ

- (٢) سـطـهـرـ؛ مـنـقـلـ اـطـهـرـ
(٤) غـفـارـ؛ فـقـالـ اـغـ فـرـ

- (٢) أـنـثـيـ أـصـدـقـائـيـاـ
(٤) أـنـثـيـ ثـنـصـرـنـ صـدـيقـائـكـيـاـ

- (٢) «إـعـدـنـاـ الـصـراـطـ الـمـسـتـقـيمـ»
(٤) الـقـلـلـ لـأـمـرـهـ مـثـلـ النـاجـ إـلـمـبـلـيـاـ

- (٢) هـمـ يـتـصـرـرـنـ أـصـدـاقـهـمـ!

- (٢) شـفـرـتـ بـالـمـ شـدـيدـاـ

۷۱- غمین العبارة التي فيها صفة و مضاف إلىه معنا:

۱) في خديقتنا ورقة جميلة ۲) ليس الكاتب فالرا يوم القيمة

۷۲- في أي عبارة بالإسم الواحد صفة و مضاف إلىه معنا؟

۱) القلم يختار مشاركم في الشعاء

۳) إني أحبه [خوايى الشجدين]

۷۳- غمین الشیخ عن الساعۃ:

۱) العاشر والربع

۳) التاسعة والاربع

۷۴- غمین الخطأ عن الساعات:

۱) العاشر والربع

۳) السابعة والنصف



۲) العاشر [الرا]عا

۴) العاشرة عشرة [والر]بع



الحادية عشرة [والر]بع



الرابعة [والر]بع



الثانية [والن]صف



السبعة [والر]بع



پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

۸ «مروارید همان سنگ زیبای گران دارای رنگ سفید است» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) نقره (۲) ماه (۳) طلا

۹ ترجمه عبارت: «ماه دور خورشید می‌چرخد و آن را در شب می‌بینیم!»

۱۰ «ای، بخاری فشرده در آسمان است که از آن برف می‌بارد!» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۲) بادی - باران (۳) نکمای - ابر (۴) مروریدی - ستاره

۱۱ ترجمه عبارت: «سخن مانند دارو است، اندکش سود می‌رساند و زیادش گشته است!»

۱۲ «در جواب شخصی که از من پرسیده تو چطوری؟ گفتم: خوب هستم و سپاس برای خداست (خوب، شکر خدا) اه سایر گزینه‌ها مناسب جواب نیستند: (۱) من به نجف اشرف می‌روم (۳) صبح به خیر! (۴) بخشید حال شما چطور است؟

۱۳ ترجمه «دارای» به عربی، کلمه «ذو» می‌باشد ترجمه سایر کلمات به فارسی: (۱) آن (۲) چه کسی، کیست، هر کس، کسی که (۳) کامل

۱۴ ترجمه «سان» به عربی، کلمه «قافقة» می‌باشد ترجمه سایر کلمات به فارسی: (۱) امیت، پنهان (۲) فروگله (۴) کارمند

۱ ترجمه عبارت: «خلوند زمین را بعد از غبارآلودگی به وسیله باران سرسیز گردانید»

۲ ترجمه عبارت: «انسان با تیروپی اندیشمند کارها را انجام می‌دهد»

۳ ترجمه عبارت: «من، نماز و روزهای را انجام می‌دهم زیرا بین دواز و لاجمات دینی هستند»

۴ «إِجْنَاحٌ، قرار بده» فعل امر است، ترجمه آیه «بِرَأْيِ مَنْ يَلِدْ نِيكُو فَرْمَيْانْ إِيدِنْكَانْ قرار بده»

۵ «الثَّيْرَةُ: تو و تازه». سایر گزینه‌ها با «الشَّمْسُ: خورشید» تضاد دارند: (۱) پاره آتش (۲) حرارت (۴) پاره آتش

۶ «شَبَهٌ روشنی نیست بلکه «ظُلْمَةٌ تاریکی» است» سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۲) خورشید فریزان است (۳) نعمتها ریزان هستند (۴) شاخمه‌ها تو و تازه هستند

۷ «با دوستانم به کوه رفتم که ابر همه مکان‌ها را پوشاند و باران باریدا» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) پاره آتش (۲) ستاره (۴) هوا

۲۶ مواردی که در ترجمه باید به آن توجه شود فعل: «کلن یطلبند می خواست» (ماضی استمراری) - فعل مضارع با حرف «آن» بر سر آن که به صورت مضارع التراوی ترجمه می شود «آن یدخواه» که وارد شوند، که داخل شوند» - اسم از نظر تعداد «الزکرین: زیارتکنندگان، زائران» در گزینه های دیگر بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده اند.

۲۷ مواردی که باید به آن ها توجه شود اسم اشاره بر سر اسم «ال» دار آمده است: بنابراین «هذل» با این که مثنی استه به صورت مفرد یعنی «این» ترجمه می شود - اسم از نظر تعداد «الطلابین: دانشآموزان» دو دانشآموز - تمارین: تمرین ها، تمرینات - فعل مضارع «یکتباش: می نویسند».

۲۸ باید به فعل ها توجه شود فعل مضارع سوم شخص «تختیر»: از میلش می کنند» که با توجه به «الطلابات دانشآموزان» جمع ترجمه می شود - فعل مضارع منفی «لا یصل: نمی برسند».

۲۹ در این عبارت باید به ترجمة فعل ها و اسم و همچنین ضمیر متصل توجه شود «الائمه: فراموش نمی کنی - شایعه کمک می کنی»، «واجبات وظیفه هات وظیفه خود» در سایر گزینه ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده اند.

۳۰ به این موارد در ترجمة عبارت توجه شود: ضمیر «تحن: ما» - ضمیر متصل «نا» در «لنا: برای ما» - اسم ها از نظر تعداد و ترتیب آن ها «القرآن و الأحادیث و الأئمۃ قرآن و حدیث ها و دعاها» معنی مصدری «قیامت خوشن» - فعل مضارع «تعلمل: می دانیم».

۳۱ در این عبارت باید به ترجمة فعل و ضمیر متصل (ه) توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد «ینتظر: می نگرند نگاه می کنند» که با توجه به «الناس» جمع ترجمه می شود - «حدیثه: سخنش امانتی امانتش اصلیه: نماز او نمازش / صویه: روزه اش»

۳۲ به این موارد در ترجمة عبارت توجه شود: اسم مثنی «السؤالین و سوال»، «التلذیذین: دو دانشآموز، دانشآموزان» - فعل «کان: بود» - اسم بر وزن «أَفْلَق» که بعد از آن حرف «من» آمده است: «احسن من: بهتر از» و کلمه «آخر» به معنی «دیگری».

۳۳ فعل «کان - یعلم» باید ماضی استمراری ترجمه شوده بنابراین «می دانست» برای آن صحیح استه سایر گزینه ها درست ترجمه شده اند.

۳۴ شکل درست خطها در ترجمة سایر گزینه ها (۲) فعل «یتفعل» مشبت است: بنابراین ترجمة آن «انجام می دهد» می باشد. (۳) «لاتکنووا» فعل نهی و دوم شخص جمع است و ترجمة آن «نباشید» می باشد (۴) ترجمة «الأخرفة»، «آن دنیا» نمی شود و همان «آخرت» می باشد

۱۵ این دو کلمه متراوef هستند «لهم = رَبِّ خَلْقِكَ» سایر گزینه ها صحیح هستند: (۱) می میرد ≠ زلگی می کنند (۲) گران ≠ لزان (۳) غمگین ≠ خوشحال

۱۶ ۱ «خلق» = اوجدت آفرید پدید آورد. سایر گزینه ها: (۲) «الشترۃ: میوه» و «الشترۃ: باره آتش» با هم متراوef نیستند. (۳) «ذا ≠ ذاک: این ≠ آن» (۴) «ناچح ≠ رایسب: موفق، قبول ≠ مردود»

۱۷ در سایر گزینه ها تضاد وجود دارد: (۱) «زیغ: کاشت ≠ خست: درو گرد» (۲) «الطاچۃ: اطاعت ≠ المتعصیۃ: گناه» (۳) «الأزادل: قرمایگان ≠ الأفضل: شایستگان»

۱۸ مفرد «أفضل: شایستگان»، «أفضل» می باشد سایر گزینه ها صحیح هستند: (۱) وجود: چهره ها (۲) مفاتیح: کلیدها (۳) آبیاب: درها

۱۹ دو جمع مکتسر در این عبارت آمده است: «الثغر: مرواریدها» و مفرد آن «الثغر» - «الأحجار: سنگها» و مفرد آن «الأحجر»

۲۰ جمع مکتسر در سایر گزینه ها (۱) «أمتار»، جمع مکتسر و مفرد آن «متر» (۲) «الآلوان» جمع مکتسر و مفرد آن «اللُّون» (۴) «إخوان» جمع مکتسر و مفرد آن «أخ: برادر»

۲۱ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لَا تَنْظُرُوا نَكَبَتِي» فعل مضارع نهی و جمع است - «القصیرة» به معنی «فروزان» است.

۲۲ مواردی که باید به آن ها توجه شود: فعل مضارع «شقق: شکافت» - فعل مضارع «ینظر: می بینند» - ضمیر «هو: او» - اسم های جمع مکتسر «الأجيجم: ستارگان» - «المقاييس: منظره ها» - موصوف و صفت «الأنقليلات الجميلة: منظره های زیبا».

۲۳ مواردی که در ترجمة باید به آن ها توجه شود: فعل امر «قل بگو» - فعل مستقبل «ستقبل: کل خواهیم کرد» فعل مضارع «قد بقی: گاهی - باقی می مانیم» - اسم های جمع مکتسر «الأجيجم: بیگانگان» - بقای: کلاها - مصالح: کارخانه ها» و ضمیر متصل «تا مان»

۲۴ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «تدور: می چرخد» فعل مضارع و فاعل آن «الأرض: زمین» استه فعل مضارع «تنتفیع: سود می برد» به خاطر «كل الموجودات» به صورت جمع ترجمة می شود. ضمیر متصل «ه» در «حرارتها: حرارت آن، حرارتش» و «نورها: نور آن، نورش». در سایر گزینه ها برخی از این موارد رعایت نشده اند

۲۵ این عبارت دو بخش دارد بخش اول جمله فعل منفی است که به آن ضمیر متصل چسبیده است و فاعل آن خداسته: «و ما ظلمهم اللہ و خدا به آن ها ستم نکرد» و بخش دوم جمله فعل ماضی استمراری است «کانوا ... یقظلمنون: ستم می کردند».

درگ مطلب: صحیح یکی از روزها سعید به مدرسه می‌رفت و هنگامی که به ایستگاه اتوبوس رسید دوستش را جلوی ایستگاه ایستاده دید در حالی که او سوار نمی‌شد. از او پرسید برای چه اینجا ایستادی؟ به لوگفت برای این که من پول‌هایم، را در خانه فراموش کردم سپس سعید چیزی (مقداری) از پول‌هایش را به او داد و با هم به مدرسه رفتند.

۴۴ با توجه به ترجمه و مفهوم متن «سعید و دوستش به مدرسه نرفتند» سایر گزینه‌ها صحیح هستند: ۱) سعید به دوستش کمک کرد و به او پولی داد. ۲) سعید از دوستش درباره علت ایستادن پرسید. ۳) سعید دوستش را جلوی ایستگاه اتوبوس دید.

۴۵ «دوست سعید بدون کرایه سوار نمی‌شد.» سایر گزینه‌ها خطأ هستند: ۱) دوست سعید همیشه پولش را فراموش می‌کردا ۲) سعید کنار دوستش نشست و از حالت پرسیدا ۳) پول‌های سعید برای کمک کم بودا

درگ مطلبی بی گمان خداوند پاک و بلذهرتی به انسان بسیاری از نعمتها را پخشیده است؛ از جمله اولین نعمتی که خداوند آن را به انسان پخشید این است که او را در نیکوترين شکل آفریده است و او را از سایر موجودات زنده متمایز کرد. بیشترین نعمتی که خداوند به وسیله آن انسان را از آفریده‌های غیر از او برتری دارد، همان نعمت فکر و قدرت اندیشیدن به شکلی کامل است، و خداوند هر آنچه در هستی است برای خدمت به انسان آفریده همچنین زیباترین نعمتی که خدا به انسان پخشیده است، علاقه مردم [به] این است، و معروف است که هرگاه خداوند بندمای را دوست بدارد مردم را دوستدارش قرار می‌دهد.

بی گمان خداوند انسان را دوست دارد پس با پیامبران به او روزی داده است که او را به راه درستی که به سوی خدای یگانه فرا می‌خواند، راهنمایی کنند. آنکه خداوند به انسان عقل پخشیده است این است که او درباره خودش و در همه آنچه هستی را در برمی‌گیرد، بیندیشد، بر انسان لازم است که خدا را به خاطر این نعمتها از میان سخن و عملش شکر کندا و خداوند آمریش خواستن انسان و عبادتش را همراه با انجام دستوراتش در گفتار و عمل می‌پذیرد.

بی گمان خداوند نعمتها را به انسان پخشیده است که این نعمتها را برای خوشبختی و خشنودی به کار گیرد. برترین نعمتها ورود به بهشت است و برترین آرزو خشنودی خداسته تا جایی که نعمت‌هایی که دنیا آن را دربردارد جز مقتملهای سلخه برای نعمت‌هایی نیست که انسان آن‌ها را در خلاة آخرت به دست خواهد آورد.

۴۶ «به راستی خداوند نعمتها را به انسان پخشید که آن‌ها برای فرزندانش جمع کندا» در حالی که طبق متن باید نعمتها را برای خوشبختی و خشنودی به کار گیرد. سایر گزینه‌ها درست هستند: ۱) بیشترین نعمتی که خدا انسان را به وسیله آن برتری دارد، نعمت عقل و قدرت اندیشیدن است! ۲) همانا خداوند پیامبران را فرستاد که انسان را به راه درست راهنمایی کندا! ۳) خداوند هر آنچه در هستی است برای خدمت به انسان آفریدا

۴۷ شکل درست خطاهای در سایر گزینه‌ها: ۱) آموالهم و آنسجه؛ مال‌هایشان و جان‌هایشان ۲) المصحف روزنامه‌ها ۳) نادیث: صدا زدم - واجباته؛ تکلیف‌هایش

۴۸ شکل درست خطاهای در ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱) ضمیر متصل در فعل باید ترجمه شود «لایزخمة خدا به او رحم نمی‌کند» و همچنین، کلمه «هم» در ترجمه اضافه آمده است. ۲) فعل امر «اعملوا» به معنی «تجالم دهید» و فعل مضارع دوم شخص جمع «اعمالون» به معنی «می‌کنید، انجام می‌دهید» است. ۳) فعل مضارع دوم شخص مفرد «تکثین» به معنی «می‌نویسی» و ضمیر متصل در «ذروسلی» به معنی «درس‌هایت» است.

۴۹ ضمیر متصل در ترکیب و صفتی اضافی «واجبات التراسیة تکالیف درس‌آش» ترجمه نشده است. ترجمة فعلها و ترکیب‌های اضافی و صفتی در سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۵۰ «العاشر» عدد ترتیبی است بنابراین «الكتاب العاشر» به معنی «كتاب دهم» است انداد در سایر گزینه‌ها اصلی هستند.

۵۱ در این سؤال معنی اسمهای اشاره هدف اصلی است و معنی فعلها و ضمایر و اسمهای در کنار آن قرار می‌گیرند. شکل درست خطاهای در سایر گزینه‌ها: ۱) یمود. إلى مدارسهن: به مدرسه‌هایشان برمی‌گردند. فتحجهه بازشدن آن‌ها (۲) إمتحنههم: امتحنان (۳) هذلن الزجلان: این دو مرد. حرف «که» اضافه آمده است.

۵۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد «می‌گوید: یقوق» (مضارع، مفرد مذکور غایب) - فعل مضارع منفي، اول شخص مفرد «نمی‌نگرم: لا أنتز» (مضارع منفي، متكلم وحده) -

۵۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد «می‌رود: يذهب»، تذهب (فعل مضارع مفرد مذکور غایب)، فعل مضارع مفرد مؤنث غایب) - زمان ساعت «هفت و ربع: السليقة و الأربع»

۵۴ با توجه به ترجمه آیه در صورت سؤال «چرا چیزی راحی گویید که انجام نمی‌دهید؟»، که به عمل نکردن به گفتمها اشاره دارد، با عبارت «به عمل کار برآید به سخن دلای نیسته» از نظر مفهوم متناسب است. سایر گزینه‌ها مفهوم آیه را نمی‌رسانند: ۲) سخن اندکش سود می‌رساند و زیادش کشته است! ۳) گفتن «نمی‌دانم» نیمی از داشت است! ۴) هرچه را از خوبی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند!

۵۵ حدیث در صورت سؤال «هر کس دشمنی بکاره زبان درو می‌کنده به عدم دشمنی با دیگران تأکید می‌کند و این که دشمنی ضرر و زبان به دنبال دارد، بنابراین با مفهوم گزینه تناسب دارد که بر دوستی با دیگران اشاره شده است و دشمنی را به خاطر رفع بعد از آن کامل‌آرد می‌کند.